

شعر ۱۱ فروردین ۱۲۸۲

خامهری فلور حسن عزیزم - دوست زینبای تهران من  
بر بنگام روز و شب روز دیگر  
دل ات آرد جان و جهان ات معطر!

عطر فرساده در روزگار کفها من دلور و من از آن صحنای برام  
دلور از دست - منتظر بوم روزی که با دم کشید و حقا با  
گلگون عمرت زلفی سار لاله کردم - من سفاهت ساره می آلفن  
شمار انداختم با تمام من بگرم

روز ساریش فروردی که لطفاً بیرام فرستاده اید بسیار  
سادم و تشکر

من هم در انتظار دیدار مجددی در کنگر افن هستم  
و نمی دانم چرا خدای دوستستان حمار دارم - البته می دانم که هر چه

دل از دور می پوستان

شیراز